

یکی از مباحث ادبیات تطبیقی، تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان جهان از ادبیات غنی فارسی است. آنچه می‌خوانید، دربر دارندهٔ دو مقایسه است:

۱- مقایسهٔ داستان «کمندگیسو» از «مورس مترلینگ» (۱۹۴۹-۱۸۶۲ میلادی) و قسمتی از داستان «زال و رودابه» از شاهنامهٔ فردوسی (۴۱۱-۳۲۹ هجری).

۲- مقایسهٔ شعر «سالگرد» از آرمان رنو شاعر فرانسوی قرن نوزدهم با ادبیات عاشورایی گذشته و امروز فارسی.

۱- کمندگیسو

«پلتاس» برای دیدار محبوب خود به پایینِ بارو رفت. «ملیزاند» از بالای بارو، خود را به جلو آورد و گیسوانش را گشود و به سوی او افشاند تا «پلتاس» آن را کمند کند و بالای کاخ بیاید. «پلتاس» به «ملیزاند» گفت: «... گیسوان تو به سوی من فرود می‌آیند؛ آنها از بالای بارو، بر سر و روی من افشانده می‌شوند. آنها را با انگشتان خود نگاه می‌دارم و بر سر و رویم می‌افشانم... ای ملیزاند، تاکنون هرگز چنین گیسوانی ندیده‌ام. بنگر که چگونه از آسمان فرود می‌آیند و تمام وجودم را در بر می‌گیرند! گیسوان مَواج تو، چون کبوتران زرین در میان انگشتان من لرزان اند.»

برگرفته از نمایشنامهٔ «پلتاس و ملیزاند»



زال و رودابه

یکی از داستان‌های دلکش شاهنامه فردوسی، داستان زال و رودابه است. در مجلسی با حضور زال، از زیبایی رودابه دختر شاه کابل سخن می‌رود و او را چنین وصف می‌کنند:

پس پرده او یکی دختر است
که رویش ز خورشید روشن تر است
ز سر تا به پایش به کردارِ عاج
به رخ چون بهشت و به بالا چو ساج*
دو چشمش به سان دو نرگس به باغ
مژه تیرگی برده از پَر زاغ
بهشتی است سر تا سر آراسته
پر آرایش و رامش و خواسته...

زال دل از دست می‌دهد و به دیدار او می‌شتابد. رودابه نیز که از پیش اوصاف پهلوانی زال را از پدر شنیده و به او دل باخته است، در بالای بام قصر، نگران به انتظار می‌نشیند و سرانجام وقتی زال را در پایین دیوار قصر می‌بیند و از تلاش بی‌حاصلش برای رسیدن به بام قصر آگاه می‌شود، به مشکل‌گشایی می‌پردازد و گیسوان بلند خویش را برای دستاویز یار پیشنهاد می‌کند:

پری روی گفت سپید شود
ز سر شعر* گلنار بگشود زود
کندی کشاد او چو سرو بلند
کس از مشک زان سان نپنجد کند...
فرو هت کیو از آن گلنره
که یازید و شد تا به بن یک سره
پس از باره رودابه آواز داد
که ای پهلوان بچه گرد زاد

بگیر این سرگیو از یک سویم
ز بهر تو باید همی کیویم ...

۲- ادبیات عاشورایی

در این بخش از ادبیات تطبیقی با جلوه‌ء عاشورای حسینی در یکی از آثار «آرمان رنو» شاعر فرانسوی قرن نوزدهم آشنا می‌شویم.

آرمان رنو شاعر فرانسوی قرن نوزدهم از شاعران بزرگ ایران به‌ویژه حافظ تأثیر پذیرفته و اثر زیبای خود «شب‌های ایرانی» را با چنین اثرپذیری، آفریده است. وی برای نشان دادن نقش عشق و ایمان به خدا در زندگی انسان‌ها، قصیده‌ای بلند در رثای امام حسین (ع) و یارانش به نام «سالگرد» ساخته که ترجمهٔ بخشی از آن را از کتاب «شب‌های ایرانی» می‌خوانیم.

سالگرد

حسین [ع]، پس از پدر و برادر
که آن دو نیز در راه خدا شهید شدند،
زیر چکمهٔ استبداد
جان داد.
یارانش هفتاد و دو تن بودند
و دشمنانش ده هزار،
و او همسر و فرزندانش را
در پس تپّه‌ای پناه داده بود.

از آسمان آتش می‌بارید و زمین سوزان بود.
مردان تشنه افتخار بودند
و کودکان تشنه آب...

سرانجام، حسین [ع] که همه یاران و فرزندان را از دست داده بود،
خود نیز با پیکری خونین و چاک چاک بر زمین افتاد
از آن پس، هر شامگاه آسمان خون می‌گرید
و وحوش کوه و صحرا نالان‌اند
من امان نمی‌گیرم؛ برعکس بر آن رادمردانی که
آن روز، در صحرای کربلا
و در راه عشق بی‌پایان به خدا،
زندگی و هستی خود را از دست دادند،
رشک می‌برم...



خودآزمایی

- ۱- در کدام قسمت داستان کلیله و دمنه به باورهای عامیانه اشاره شده است؟
- ۲- نمونه‌ای دیگر از ادبیات تطبیقی ایران و جهان را در کلاس بخوانید.
- ۳- شاعرِ رثای «سالگرد» چرا به رادمردان کربلا رشک می‌برد؟

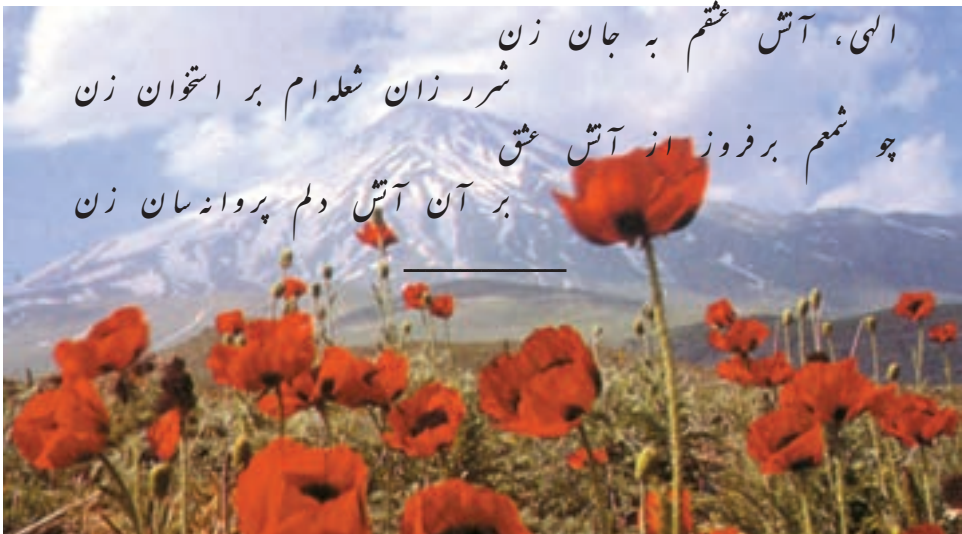
چند دوبیتی از بابا طاهر

بی تہ یارب، بہ بتان گل مرویا
اگر رویا، کسش هرگز مہویا
بی تہ هرکس بہ خندہ لب کثایہ
رُخش از خون دل هرگز مٹویا

یکی برزیکری نالان در این دشت
بہ چشم خون فشان آلالہ می کشت
ہمی کشت و ہمی گشت: ای دریغا!
کہ باید کشتن و ہشتن در این دشت

دیدم آلالہ ای در دامن خار
واتم: آلالیا کی چینت بار؟
بگفتا: باغبان، معذور می دار
درخت دوستی دیر آورد بار

الہی، آتش عشقم بہ جان زن
شرر زان شعلہ ام بر استخوان زن
چو شمعم بر فروز از آتش عشق
بر آن آتش دلم پروانہ سان زن



فصل یازدهم

ادبیات توصیفی

اهداف کلی فصل :

- ۱- آشنایی با جلوه‌های گوناگون ادبیات توصیفی ایران
- ۲- آشنایی با برخی از پدیدآورندگان ادبیات توصیفی
- ۳- آشنایی با نمونه‌هایی از شعر توصیفی
- ۴- تقویت توانایی دانش‌آموز در بررسی و تحلیل آثار ادبی توصیفی و انجام فعالیت‌های یادگیری



درآمدی بر ادبیات توصیفی

بخش عظیمی از ادبیات غنی فارسی ما ماهیتی «توصیفی» دارد. توصیف هنرمندانه شاعر از «طبیعت»، «خود»، «جامعه» درون مایه‌های ارزشمندی است که ادبیات ما را عمق و غنا بخشیده است. شاعران بزرگی همچون رودکی، فرخی، منوچهری و عنصری از دوره آغازین شعر فارسی در توصیف زیبایی‌های طبیعت پیشتاز و آغازگر بوده‌اند. ابتکارات و نوآوری‌های چنین شعری در وصف شب، روز، صبح، غروب، باغ و بوستان، زمین و آسمان و فصل‌ها و... حاکی از انس و الفتی است که با طبیعت داشته‌اند.

توصیف «طبیعت» در دیگر دوره‌های ادبی با فراز و نشیب‌هایی همچنان ادامه یافته است و همچنان ادامه دارد. توصیف از «خود» را در آثار شاعران گذشته و امروز با زمینه‌های متعددی چون شرح و بیان غم‌ها و شادی‌ها و تأملات شخصی و عاطفی می‌بینیم. قسمت عمده‌ای از رباعی‌ها، دوبیتی‌ها، غزلیات، شکواییه‌ها و حسبیّه‌ها تشریح و توصیف «من» شاعر هستند. شاعران با سحر سخن خویش، این «من» و «خود» آدمی را آن‌چنان به تصویر کشیده‌اند که با وجود تکرار شدن‌ها همواره دلپذیر مانده و طراوت و شادابی خود را از دست نداده است. خواه «من» عاطفی و شخصی باشد یا «من» اجتماعی و ملی، آن‌گونه که در حماسه‌ها می‌بینیم.

عرفان عمیق و پرمایه ادبیات فارسی از جمله آثار بزرگانی چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ از توصیف «هستی مطلق» و مظاهر صنع او سرشار است. این بخش از ادبیات ما در ادبیات جهان کم‌نظیر است و به همین جهت، هرچه زمان می‌گذرد جایگاه آن برتر و پذیرش جهانی آن وسیع‌تر و مطلوب‌تر می‌گردد. توصیف «اجتماع» و جلوه‌های آن، همچون «وطن»، «آزادی»، «عدالت» و... در ادبیات مشروطه ظهور یافته است و امروز بیش از گذشته خود را می‌نمایاند و «ادبیات متعهد» ما مبتنی بر آن است.